

نظام بهداشت. اما ما هیچ کدام از این تخصص‌ها را در حوزه‌های مختلف حکمرانی نداریم.

■ بنابراین سیاستمداران مادرک درستی از ماهیت مسائل کشور ندارند.

یامی توان گفت ابعاد بزرگ مسأله آنقدر بزرگ است که آن را نمی‌بینند یا مسأله را کوچک‌تر می‌بینند. مردم هم این طوری هستند. در جامعه، از مردم می‌شنوم که می‌گویند «توسعه ایران کاری ندارد، اگر جلودزدی‌ها گرفته شود، همه چیز درست می‌شود.» در حالی که مسأله بسیار دشوار است. به عنوان مثال مابه‌دانش زیادی نیاز داریم تا بتوانیم نظام سلامت را درست طراحی، پایش و دائماً آن را اصلاح کنیم. زیرا آدم‌ها دائماً نظام سلامت را دور می‌زنند، اما شما باید بفهمید و جلوی این دور زدن‌ها را بگیرید. در مثالی دیگر، گرفتن مالیات درست از مردم به سیستم بسیار پیچیده‌ای نیاز دارد، زیرا دائماً این سیستم را دور می‌زنند و باید مراقب بود که دولت دور نخورد، ضمن اینکه باید مراقب بود مالیات زیاد هم از مردم گرفته نشود تا اقتصاد خراب نشود. انجام همه این کارها و اصلاحات نیازمند برخورداری از دانش زیادی است و همه این دانش‌ها هم نمی‌توانند در یک نفر جمع شود. باید یک مجموعه کارشناسی قوی در نهاد‌های مختلف طراحی کنیم تا این اصلاحات را انجام دهند. توسعه شوخی نیست، یک میوه آبداری است که اتفاقی به دست نمی‌آید.

بنابراین تا وقتی که اقتصاد آزاد رقابتی مبتنی بر شفافیت و حاکمیت قانون نداشته باشیم، دموکراسی هم نخواهیم داشت.

با فقر و بدبختی نمی‌توان به دموکراسی رسید. ضمن اینکه با عملکردها و شعارهای پوپولیستی وضعیت بدتر هم می‌شود. اقتصاد ما در دهه ۷۰ هم بیمار بود، اما در دهه ۸۰ بیمارتر شد. به جای اینکه در آن فرصت‌طلبی اقتصاد ایران را رشد بدهیم تاجهش کند، بیمارتر شد. بله، شما با پوپولیسم لونی رویید، عقب‌تر می‌روید و تا وقتی هم که عقب بروید، آرای مردم براحتی جابه‌جایی شود.

■ گفتید که راه دموکراسی ایران از مسیر بازسازی اصولگرایی می‌گذرد، به این معنی که در دوره احمدی‌نژاد، اصولگرایان یاد گرفتند می‌توانند از طریق صندوق رأی به قدرت دست یابند و بازی انتخابات را خراب نکنند. باتوجه به اینکه پوپولیسم همچنان در هر دو طیف راست و چپ هست...

من معکوس فکر می‌کنم. به این معنی که احساس می‌کنم پوپولیسم در روشنفکران و اصلاح‌طلبان بیشتر شده است. چون روشنفکران به اصلاح‌طلبان نزدیک‌تر هستند، احساس می‌کنم آنان بیشتر در معرض پوپولیسم هستند. مثلاً جریان چپ در دانشگاه‌ها بسیار قوی هستند و نزدیکی آنان به اصلاح‌طلبان بیشتر از اصولگرایان است، همان کسانی که می‌گویند اگر همه چیز را دولتی کنیم، وضع خیلی بهتر می‌شود. می‌خواهند ما را به دهه ۶۰ بکشانند. در حالی که جناح راست به لحاظ سنتی و از قدیم با بازار نسبتی داشتند.

■ فعالیت جناح راست بیشتر سوداگری بود تا بازار آزاد.

بله، اما بهتر از دولتی بودن اقتصاد است. اگر بخواهیم میان این دو انتخاب کنیم، البته من سوداگری را ترجیح می‌دهم تا فقر و فلاکت دهه ۶۰. هر چند معتقدم این طور نیست که یک طرف کاملاً درست و طرف دیگر کاملاً غلط باشد، کل نظام حزبی ما مشکل دارد؛ حالایی کمتر و یکی بیشتر. معتقدم به جای اینکه دولتی سر کار بیاید که بواسطه آن، بخش‌هایی از حاکمیت دائماً احساس نگرانی کند و نسبت به امنیت خود نگران باشد و تهدید حاکمیتی داشته باشند، بهتر است جریانی در دولت سر کار باشد که به حاکمیت اطمینان خاطر بدهد مابرای براندازی نیامدیم، بلکه برای ساختن و تحکیم حاکمیت آمدیم. در این صورت می‌تواند هم‌راهی حکومت را برای اصلاحات اقتصادی داشته باشد. درست همان مدلی که احمدی‌نژاد رفتار کرد، هر چند در نهایت استفاده‌بدی از آن فرصت و هم‌راهی کرد. بنابراین اگر اعتماد حاکمیت را جلب می‌کردیم، می‌توانستیم قدرت و ابزار حاکمیت را نیز به مجاری اصلاحات اساسی هدایت کنیم. زیرا در فضای تنش نمی‌توان مشکلات بزرگ را حل کرد، بلکه باید ایجاد یک فضای همکاری و جلب حمایت حاکمیت این اتفاقات می‌افتاد، زیرا مشکلات ساختاری ما بسیار بزرگ هستند. آنقدر مسائل کشور بزرگ و بیماری اقتصاد کشور چند دهه طولانی‌تر شده است که حل کردن آن توان زیادی را می‌خواهد. نمی‌شود نیمی از حواس دولت درگیر دعوا باشد، بعد بخواهد به جنگ مشکل هم برود. اصلاً بیماری اقتصاد را کنار بگذاریم، یک بازی بزرگ‌تر، بازی رقابت جهانی است. شرکت‌های داخلی ما باید با شرکت‌های چینی رقابت کنند. همه فکر و ذکر ما باید این باشد که چه بکنیم تا اقتصاد ما قوی‌تر و رقابتی‌تر شود تا شرکت‌ها جان بگیرند و به جنگ شرکت‌های چین بروند. ما باید بفهمیم این بازی بسیار بزرگ و بسیار سخت است و در این بازی، یک روز هم یک روز است. اما جامعه فکری می‌کند ایران بهشت فرصت‌هاست و همه دنیا منتظر هستند تا در ایران سرمایه‌گذاری کنند، این وضعیت برای ۳۰ یا ۴۰ سال پیش بود، اکنون سرمایه‌گذاران خارجی سرمایه‌های خود را به جای ایران، به تایلند یا سنگاپور و ترکیه می‌برند. رقابت در دنیا یاد شده است.

■ اشاره کردید که یکی از شرایط ظهور پوپولیسم وقتی است که دولت‌ها کارهای نکرده زیادی دارند و رقبا این کارهای نکرده را اهم قدرت و رقابت خود می‌کنند. اصولگرایانی که امروز برای انتخابات آینده آمده می‌شوند، می‌توانند این مسائل و کارهای نکرده را اصلاح کنند یا اینکه فقط

به عنوان ابزاری برای طرح شعارهای خود بهره می‌برند؟

طبیعت رقابت این است که نقطه ضعف رقیب را بگیرد و بگوید آنها را حل می‌کنم. می‌توانیم از این واقعیت استفاده نادرست هم بکنیم، یعنی می‌توانیم با شعار پوپولیستی رقیب را زمین بزنیم، ضمن اینکه به نظر من ایران تا اطلاع ثانوی مستعد ظهور پوپولیسم است، به خاطر اینکه مشکلات زیاد است و ذهنیت مردم هنوز در دهه ۸۰ مانده است. مردم فکر می‌کنند حالت طبیعی کشور، وضعیت سال‌هایی است که درآمدهای نفتی سرشار بود، در صورتی که آن شرایط، غیرعادی بود که یک بار قیمت نفت اینقدر بالا رفت. وضع واقعی اقتصاد ما و واقعیت کشور ما همین است که امروز است. آن زمان استثنای بود که قیمت نفت بالا رفت و ما آن را فروختیم. آنچه امروز با آن مواجه هستیم مردم و همه از آن رنج می‌برند، وضعیت واقعی اقتصاد ایران همین است، بدون پول نفتی که همه چاله و چوله‌ها را بپوشاند و رفاه مصنوعی به ارمغان بیاورد.

برخی معتقدند ما دیگر فرصت خطا هم نداریم، زیرا قبلاً پول نفت بود که این خطاها را بپوشاند، اما دیگر این درآمدهای نفتی وجود ندارد.

تأمین اجتماعی دهه ۸۰ آنقدر پول داشت که نمی‌دانست با آن چه کار کند. در این صورت اگر قانون بازنشستگی بد هم تصویب می‌شد، می‌توانستند حقوق‌های بازنشستگان را بدهند و مشکلی نبود. اما حالا صندوق بازنشستگی با کمک دولت می‌تواند حقوق بازنشستگان را پرداخت کند. در این صورت دیگر جای خطا و تصمیم اشتباه باقی نمانده است. دیگر پولی برای پوشاندن خطا نیست.

■ وقتی پولی برای پوشاندن خطا نیست، پس پوپولیست‌ها با

تکیه بر چه امیدی همچنان بر رویکردهای خود اصرار دارند؟

هنوز یک راه برای پوپولیست‌ها باقی مانده و آن چاپ پول است. به عبارت دیگر در فقدان درآمدهای نفتی، پوپولیست‌ها می‌توانند پول چاپ کنند. اما مسأله اینجا است که با چاپ پول، ایران به ونزوئلا تبدیل می‌شود زیرا وقتی پول واقعی نباشد، به ناچار باید پول غیر واقعی چاپ کرد تا هم وعده‌ها عملیاتی شود و هم ضعف‌های دولت پوشانده شود. وقتی این کار انجام شد، ناگهان تورم افزایش می‌یابد. به همین دلیل وظیفه ما این است نگذاریم مردم فریب بخورند یا تصمیم اشتباه بگیرند. باید به مردم بگویم که انتهای شعارها و رویکردهای پوپولیستی، ونزوئلای شدن است. باید به مردم بگویم فکر نکنید انتهای وعده‌های پوپولیست‌ها بهشت شدن است، باید بگویم که نمی‌توان بدون سختی کشیدن به بهروزی رسید. حتی در قرآن هم هست که «ان مع العسر یسر»، یعنی با سختی، آسانی به دست می‌آید. اول باید سختی کشید تا به آسانی رسید. هر کس بگوید که با آسانی می‌توان به آسانی رسید، خلاف سنت‌های خدا حرف زده است. بنابراین کسی نمی‌تواند به مردم بگوید که شما سختی نکشید، امامی توانید پیش‌رفته توسعه یافته شوید.

■ سختی کشیدن لزوماً بیچاره شدن نیست.

سختی کشیدن به معنای تلاش کردن، بهینه و مقصدانه مصرف کردن و حسابگرانه رفتار کردن است. به این معنا که اگر تا دیروز بدون سختی انتظار راحتی داشتید، امروز این شرایط وجود ندارد.

■ چقدر ونزوئلایی شدن را محتمل می‌دانید؟

من از ایران ناامید نیستم و فکر می‌کنم هنوز نخبگانی هستند که حرف و سخن آنان در جامعه خریدار دارد. اگر بحث‌های منطقی گسترش یابد و نخبگان و رسانه‌ها مردم را مجاب کنند که عظمت انتخاب پیش رو چیست و اینکه یک مسیر می‌تواند ما را به توسعه برساند و خود و نسل‌های بعدتر ما را خوشبخت کند و راه دیگری می‌تواند خود ما را بدبخت کند، در این صورت می‌توان جامعه را متقاعد کرد.

■ در این بزنگاه تاریخی، آیا دولت توانست بازی تاریخی خود را انجام دهد؟

بزنگاه تاریخی برای دولت آقای روحانی، در سال ۹۴ بود. پسارجام سرمایه‌سیاسی و فرصت تاریخی خوبی برای آقای روحانی ایجاد کرده بود که می‌توانست امیرکبیر ایران شود، البته اگر اصلاحات اقتصادی را دنبال می‌کرد. متأسفانه ترکیب نامتوازن و نامناسب نیروهای دولت باعث شد آقای روحانی نتواند رئیس جمهوری بشود که می‌توانست بشود. روحانی می‌توانست بهتر از هاشمی رفسنجانی هم باشد که اقتصاد ایران را ریل‌گذاری کرد. آقای روحانی توانست یک کار مهم به نام برجام انجام دهد، اما ما روحانی‌ای می‌خواستیم که ۲۰ کار مهم انجام دهد و در ۲۰ حوزه مهم این کارها را بکند. همان طور که برجام اثر داشت و چند صد شرکت خارجی هر روز به ایران می‌آمدند، اگر در ۲۰ حوزه اقتصادی هم این اصلاحات انجام می‌شد، امروز بسیاری از مشکلات ما رفع می‌شد.

هنوز یک راه برای پوپولیست‌ها باقی مانده و آن چاپ پول است. به عبارت دیگر در فقدان درآمدهای نفتی، پوپولیست‌ها می‌توانند پول چاپ کنند. اما مسأله اینجا است که با چاپ پول، ایران به ونزوئلا تبدیل می‌شود زیرا وقتی پول واقعی نباشد، به ناچار باید پول غیر واقعی چاپ کرد تا هم وعده‌ها عملیاتی شود و هم ضعف‌های دولت پوشانده شود